

بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله معرفت و آیت‌الله فاضل لنکرانی

درباره استعمال لفظ در بیش از یک معنا و ارتباط آن با ظهرو و بطن آیات قرآن

کریم^۱

محمدرضا خانی^۲

سید محمود طیب حسینی^۳

چکیده

یکی از مسائل اختلافی در علم اصول، مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا (چندمعنایی) است. خاستگاه این مسئله بیشتر مربوط به الفاظ قرآن کریم است. آیت‌الله معرفت و آیت‌الله فاضل به امکان و جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا معتقد هستند. در بحث ظهرو و بطن آیات قرآن کریم، آیت‌الله معرفت، مفهوم عام برگرفته از آیه را با رعایت سه شرط، معنای باطنی آیه می‌داند. به عقیده ایشان، معنای باطنی در عرض معنای ظاهری و از مصادیق چندمعنایی هستند. دیدگاه آیت‌الله معرفت درباره معنای باطنی قرآن طرداً و عکساً محل تأمل است. از آن جمله، کشف مفهوم عام که شامل معنای ظاهری و معنای باطنی مذکور در روایات است که در برخی آیات متصور نیست. آیت‌الله فاضل ذو‌جوه بودن آیات قرآن «فإن القرآن حمال ذو‌جوه» را به‌مثابه احتمالی در ارتباط بطون قرآن معرفی می‌کند و بطون هفت‌گانه را از سنخ معانی گوناگون یک آیه نمی‌داند. از این‌رو ظاهر و باطن قرآن را از مصادیق بحث چندمعنایی نمی‌داند. از مهم‌ترین وجوه تأمل نسبت به دیدگاه ایشان این است که حمل باطن قرآن بر وجوه مختلفی که مفسران با بی‌توجهی به معنای لغوی، قرائن متصل و منفصل، یا تحمیل

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۷/۲۵ تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۹/۱۲.

۲. دانش‌پژوه سطح چهار مرکز تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) u.khany@yahoo.com

۳. دانشیار گروه قرآن‌پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه tayebeh@rihu.ac.ir

یک اعتقاد باطل بر آیات قرآن بیان کرده‌اند، بسیار بعید است و از محسنات قرآن به شمار نمی‌آید. در این نوشتار با روش تطبیقی به بررسی دیدگاه آیت‌الله معرفت و آیت‌الله فاضل درباره چندمعنایی و ارتباط آن با ظاهر و بطن آیات قرآن کریم خواهیم پرداخت.

کلیدواژه: استعمال لفظ در بیش از یک معنا، چندمعنایی، معانی باطنی قرآن، آیت‌الله معرفت، آیت‌الله فاضل.

مقدمه

یکی از مباحث مطرح‌شده نزد دانشمندان علم اصول و مفسران، مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معناست. مقصود از استعمال لفظ در بیش از یک معنا که تحت عناوینی چون «چندمعنایی» و «حمل لفظ مشترک بر همه معانی اش» مطرح می‌شود، این است که گوینده، لفظ یا عبارتی را که دارای چند معناست یک بار استعمال کند و به‌طور هم‌زمان بیش از یک معنا از آن لفظ یا عبارت را اراده کند. اگرچه اصولیان درباره محل اجرای این قاعده کمتر سخن گفته‌اند، اما خاستگاه این قاعده، بیشتر مربوط به آیات قرآن کریم است. دانشمندان علم اصول و مفسران در بحث امکان و وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در کلام عرب و الفاظ قرآن کریم، دیدگاه‌های گوناگونی دارند.

از آنجاکه یکی از ویژگی‌های الفاظ قرآن، برخورداری از معانی باطنی است؛ یکی از مباحث مرتبط با مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا، بحث رابطه معانی باطنی با چندمعنایی است. در این میان بعضی اصولیان و مفسران اعم از موافقان و مخالفان استعمال لفظ در بیش از یک معنا، بحث بطون قرآن را بیگانه از بحث چندمعنایی می‌دانند. در مقابل برخی از جمله آیت‌الله معرفت این دو بحث را کاملاً مرتبط دانسته، معانی باطنی قرآن را در کنار معنای ظاهری آن یکی از مصادیق استعمال لفظ در بیش از یک معنا در الفاظ قرآن کریم می‌دانند. در این مقاله پس از بیان دیدگاه‌های مختلف در باب چندمعنایی و بیان دیدگاه آیت‌الله معرفت؟ره؟ و آیت‌الله فاضل؟ره؟ در این باره، به بیان انظار گوناگون در بحث معانی باطنی قرآن اشاره می‌شود تا دیدگاه آیت‌الله معرفت؟ره؟ و آیت‌الله فاضل؟ره؟ در ارتباط بین معانی باطنی آیات و مسئله چندمعنایی بیشتر آشکار شود.

پیشینه

مشهور آن است که نخستین دانشمندی که مسئله حمل لفظ مشترک بر همه معانی اش را طرح کرده و با آن

موافق بوده شافعی (م ۲۰۴ق) است (زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۸). وی همچنین معتقد بود که هرگاه لفظ مشترک بدون قرینه استعمال شود، واجب است آن لفظ بر همه معانی اش حمل شود (فخر رازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۴؛ زرکشی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۲). پس از شافعی، فقهای زیادی چون قاضی ابوبکر باقلانی، قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ق) و ابوعلی جبایی (م ۳۰۳ق) جواز حمل لفظ مشترک بر همه معانی اش را پذیرفتند (طیب حسینی، ۱۳۸۹، ص ۳۰). در میان اهل لغت، لغت‌شناس و مفسر قرآن کریم راغب اصفهانی (حدود ۴۲۵ق) با پذیرش استعمال لفظ در بیش از یک معنا، به طرح ارتباط مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا و معانی باطنی قرآن پرداخت (راغب، ۱۴۰۵، ص ۹۸). در تاریخ اصول فقه شیعه نخستین اظهار نظر در این موضوع از آن سید مرتضی (م ۴۳۶ق) است (علم‌الهدی، ۱۳۶۳، ص ۱۷). پس از وی شیخ طوسی، محقق حلی و علامه حلی به این موضوع پرداخته‌اند (طیب حسینی، ۱۳۸۹، ص ۴۲ - ۵۰). شاید بتوان قابل توجه‌ترین اظهار نظر در این موضوع را متعلق به آخوند خراسانی در کتاب کفایة الاصول دانست. وی با ارائه تحلیلی عقلی - فلسفی از رابطه لفظ و معنا و این حقیقت که استعمال، عبارت است از افنای لفظ در معنا، قائل به استحاله استعمال لفظ در بیش از یک معنا شده است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۶) دیدگاه آخوند، اصولیان پس از خود را تحت تأثیر قرار داد و برخی همچون میرزای نائینی، محمدحسین غروی اصفهانی، آقا ضیاء عراقی به تأیید دیدگاه آخوند و برخی همچون شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی، شیخ عبدالکریم حائری، سیدابوالقاسم خوئی، شهید سیدمحمدباقر صدر، امام خمینی، محمد فاضل لنکرانی به رد دیدگاه آخوند و دفاع از جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا پرداختند (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۱؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۶۱؛ عراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۱۰ - ۱۱۸؛ نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳، ص ۶۰۷؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸، ص ۵۵؛ خوئی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۰؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۸ - ۱۵۵؛ امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۹۴ - ۹۷؛ فاضل، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۴۸ - ۲۸۹).

از میان مفسران اهل سنت، ابن عاشور (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۹۳) و از میان مفسران شیعه سید مرتضی، شیخ طوسی، آیت‌الله معرفت، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جوادی آملی و... معتقد به جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا شده‌اند (علم‌الهدی، ۱۳۶۳، ص ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۱؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۸ - ۱۵۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۸ - ۱۳۱).

از جمله کتبی که در این باره نوشته شده است کتاب «چند معنایی در قرآن کریم»، اثر دکتر

سید محمود طیب حسینی است که پس از بیان مبانی، دیدگاه‌های مطرح در استعمال لفظ در بیش از یک معنا، به بررسی نمونه‌هایی از چند معنایی در قرآن کریم پرداخته است. همچنین می‌توان به مقاله «بررسی و نقد دیدگاه‌های چندمعنایی آیات قرآن کریم» (فصلنامه اندیشه نوین - شماره ۲۴) اثر سید جعفر صادقی فدکی که به دیدگاه‌ها و ادله امکان و وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا پرداخته است، اشاره کرد.

در مقاله حاضر، نگارنده پس از طرح دیدگاه‌های مختلف درباره استعمال لفظ در بیش از یک معنا و اقسام چندمعنایی در قرآن کریم و بیان برخی دیدگاه‌ها در باب ظاهر و باطن آیات قرآن به مقایسه دیدگاه آیت‌الله معرفت و آیت‌الله فاضل درباره ظاهر و باطن قرآن و ارتباط معنای باطنی قرآن با بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

معنا

«معنا» بر وزن مَفْعَل مصدر میمی از «عَنَى، یَعْنَى»، جانشین اسم مفعول و به معنای مدلول، مفهوم، مفاد، محتوا و مقصود است. «عَنْيْتُ بَكَلَامِي كَذَا» ای «أَرَدْتُهُ وَقَصِدْتُهُ» (زمخشری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۳۸) «معنی الکلام» یعنی مقصود و مضمون و محتوای کلام (دهخدا، ذیل واژه «معنی») (برای آگاهی از تحلیل‌های گوناگون درباره چیستی معنا، ر.ک: ساجدی، ۱۳۸۵، ص ۳۵ - ۷۳). اگرچه «معنا» در نظر دانشمندان گذشته امری روشن و بدیهی و بی‌نیاز از تعریف بوده است، ولی می‌توان از میان کلمات آنان دو تحلیل از «معنا» برداشت کرد: یک دیدگاه معنای لفظ را همان صورت ذهنی می‌داند، از آن جهت که لفظ به‌ازای آن وضع شده است و دیدگاه دوم معنای لفظ را، مفهوم عام مشترک در همه استعمال‌ها و کاربردهای آن لفظ می‌داند (تھاوندی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۶۰۰).

چند معنایی

کریستال در تعریف چندمعنایی می‌گوید: «این اصطلاح در تحلیل معنا برای اشاره و دلالت قاموسی واژه‌ای به کار می‌رود که در بردارنده معانی متعدد باشد» (محمد العوا، ۱۳۸۲، ص ۵۸). پالمر نیز در تعریف چندمعنایی می‌گوید: «ما در زبان فقط با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند، سروکار نداریم، بلکه به برخی واژه‌ها برمی‌خوریم که به‌خودی‌خود از چند معنا برخوردار هستند. این مسئله را چندمعنایی و این واژه‌ها را چندمعنا می‌نامیم» (پالمر، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). همان‌طور که

ملاحظه می‌شود، در این دو تعریف میان اشتراک لفظی و چندمعنایی تفاوتی لحاظ نشده است؛ اما آنچه امروزه بر زبان‌ها رایج و مشهور است، این است که مشترک لفظی، واژه‌ای است که دارای دو یا چند معنا باشد و در هر کاربرد در یکی از معانی‌اش به کار رفته باشد و چندمعنایی، به این معناست که یک واژه در متن به گونه‌ای به کار رفته باشد که آن متن را در آن واحد برخوردار از چند معنا کرده باشد. برای مثال فرض کنید واژه «جمل» در آیه {لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْمُدَّ وَالْإِيَّامُ} (اعراف، آیه ۴۰) دارای دو معنای طناب ضخیم و شتر باشد. حال این واژه با قطع نظر از وجود قرینه، به آیه قابلیت دو معنا بخشیده است: آنان وارد بهشت نمی‌شوند تا آن‌گاه که طناب ضخیم از سوراخ سوزن رد شود؛ ۲. آنان وارد بهشت نمی‌شوند تا آن‌گاه که شتر از سوراخ سوزن رد شود (باطنی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۰ و ۲۳۱).

دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره چندمعنایی آیات قرآن کریم و دیدگاه آیت‌الله معرفت و آیت‌الله فاضل

درباره جواز استعمال لفظ در چندمعنا، دیدگاه‌های متعددی در علم اصول مطرح شده است که مجموع آن‌ها شاید بالغ بر ده نظریه باشد. اختلاف اصلی در میان دیدگاه‌ها، در مورد استعمال لفظ مفرد در چند معنا در استعمال واحد است. در این مقاله به مهم‌ترین آراء در این باره اشاره می‌کنیم.

دیدگاه نخست: عدم امکان و عدم وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا

نظریه نخست آن است که استعمال لفظ در بیش از یک معنا نه ممکن است، نه جایز. دلیل این گروه این است که یک لفظ در آن واحد، محال است عنوان و آینه برای دو معنا یا بیشتر از آن باشد. صاحب کفایه الاصول در این باره می‌نویسد:

حقیقت استعمال لفظ در معنا تنها این نیست که لفظ، علامت برای اراده معنا باشد؛ بلکه لفظ عنوان برای معنا و فانی در آن است؛ به طوری که لفظ نیز مرتبه‌ای از وجود همان معنا خواهد شد و این فانی لفظ در معنا آن قدر قوی است که گویا هنگام ادای لفظ این معناست که از دهان گوینده به سوی مخاطب القا می‌شود. از این رو محال است لفظی که برای یک بار در معنایی فانی شد، دوباره در همان لحظه در معنای دیگری فانی شود. بنابراین همان‌طور که فانی شدن دو صورت در آینه به طوری که هر یک از آن دو صورت همه آینه را فراگیرد محال است؛ لحاظ دو معنا برای یک لفظ در استعمال واحد نیز محال است (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۶).

آیت‌الله فاضل با بیان سه احتمال در کلام آخوند به تبیین این دیدگاه و پس از آن به بیان اشکالات هر

یک از این احتمالات می‌پردازد.

احتمال اول در کلام آخوند: نقطه اساسی در این احتمال عبارت از «ماهیت استعمال» است. به نظر آخوند، ماهیت استعمال، عبارت از فنای لفظ در معناست. در این صورت زمانی که لفظ (مانند عین) در ارتباط با استعمال اول، فانی در معنای اول (عین باکیه) شد؛ دیگر لفظی باقی نمی‌ماند تا در معنای دوم (عین جاریه) استعمال و فانی شود.

آیت‌الله فاضل در ردّ این احتمال در کلام آخوند می‌گوید:

اولاً، ماهیت استعمال، عبارت از فناء لفظ در معنا نیست. اگر استعمال، عبارت از فناء لفظ در معنا باشد، لفظ به صرف بیان شدن قربانی در معنا می‌شود و لذا الفاظ، از نظر زیبابودن و عدم آن، نباید نقشی در معنا داشته باشند؛ در صورتی که بالوجدان الفاظ در زیبایی و زشتی معانی دخالت دارند. ثانیاً بنا بر فناء لفظ در معنا، استحاله استعمال لفظ در دو معنا در صورتی به وجود می‌آید که دو معنا تقدم و تأخر داشته باشند؛ به طوری که لفظ ابتدائاً در معنای اول فانی شود و سپس بخواهد در معنای دوم فانی شود؛ ولی در استعمال لفظ در بیش از دو معنا، یک لفظ در یک لحظه در دو معنا استعمال می‌شود و تقدم و تأخری ندارد و در زمان واحد لفظ در دو معنا فانی می‌شود (فاضل، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹۴).

احتمال دوم در کلام آخوند: در باب استعمال، به معنا لحاظ استقلالی و به لفظ لحاظ تبعی تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر مقصود بالاصالة، عبارت از معناست و لفظ به تبعیت از معنا، لحاظ می‌شود. در استعمال لفظ در بیش از یک معنا، دو لحاظ استقلالی به معنا و دو لحاظ تبعی به لفظ تعلق می‌گیرد. دو لحاظ استقلالی به معنا مانعی ندارد، ولی نسبت به لفظ اگر لاحظ، شخص واقع بین باشد؛ به گونه‌ای که لفظ را به صورت وحدت ببیند، چطور می‌تواند دو لحاظ تبعی به یک لفظ داشته باشد؟

آیت‌الله فاضل در رد این احتمال می‌گوید:

لفظ و معنا یک‌بار نسبت به متکلم ملاحظه می‌شوند و یک‌بار در ارتباط با مخاطب و مستمع، متکلم در مرحله قبل از استعمال، ابتدا معنا را ملاحظه می‌کند و سپس از لفظ استفاده می‌کند. در نتیجه لحاظ معنا توسط متکلم، استقلالی و لحاظ معنا تبعی است. با این حال ضرورتی اقتضا نمی‌کند که در استعمال لفظ در بیش از دو معنا باید دو لحاظ تبعی به لفظ تعلق بگیرد. به بیان دیگر، آیا دلیلی وجود دارد که هر جا معنا متعدد شد، حتماً باید لفظ هم از نظر لحاظ دارای تعدد باشد؟ ممکن است متکلم دو معنا را ملاحظه کند و با یک لفظ و با یک لحاظ تبعی به لفظ، دو معنا را القا و تفهیم کند. در ارتباط با مخاطب و مستمع، لحاظ لفظ و معنا برعکس قبلی است. مخاطب از راه لفظ به

معنا پی می‌برد. از این رو هیچ مانعی وجود ندارد که مخاطب، یک لحاظ استقلالی نسبت به لفظ داشته باشد و دو لحاظ تبعی نسبت به معنا پیدا کند که یکی از مصادیق آن استعمال لفظ در بیش از یک معناست (همان، ج ۲، ص ۲۹۶).

احتمال سوم در کلام آخوند: این احتمال نزدیک به احتمال دوم است. این احتمال با حذف تبعیت و استقلالیت این چنین است که اگر معنا دارای دو لحاظ بود، لفظ هم باید دو لحاظ داشته باشد. به بیان دیگر «معیار تعدد لحاظ در باب لفظ، تعدد معناست». در این صورت در استعمال لفظ در بیش از دو معنا، دو لحاظ به معنا وجود دارد؛ لذا دو لحاظ به یک لفظ وجود خواهد داشت و دو لحاظ به یک لفظ در زمان واحد محال است.

آیت‌الله فاضل در جواب از این احتمال می‌گوید:

معیار تعدد لحاظ در باب لفظ، تعدد معنا نیست، بلکه ممکن است معنا واحد باشد، ولی لحاظ در باب لفظ متعدد باشد. به عنوان مثال وقتی مطلبی به عده‌ای گفته می‌شود و سپس همین مطلب به عده‌ای دیگر گفته می‌شود؛ با این که لحاظ معنا (به خاطر وحدت معنا) واحد است، ولی بالبداهه در جانب لفظ تعدد لحاظ وجود دارد. از این رو تعدد لحاظ در ارتباط با لفظ، تابع تعدد استعمال است، نه تابع تعدد معنا. در این صورت اگر استعمال دو تا شد، لفظ هم نیاز به تعدد لحاظ دارد. در بحث استعمال لفظ در بیش از دو معنا چون استعمال واحد است لذا لحاظ لفظ متعدد نیست تا استحاله‌ای لازم آید (همان، ج ۲، ص ۳۰۰).

دیدگاه دوم: امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا و عدم وقوع آن

صاحبان این نظریه بر آنند که گرچه استعمال لفظ در بیش از یک معنا امکان عقلی دارد، ولی در کلام عرب واقع نشده است و استعمال آن برخلاف عادت رایج اهل زبان است. غزالی در این باره می‌نویسد: این که گوینده‌ای بتواند با یک بار استعمال از لفظ مشترکی هر دو معنایش را قصد کند ممکن است، ولی مخالف وضع لغت می‌باشد، زیرا عرب مثلاً لفظ عین را برای هر یک از طلا و چشم به صورت تک تک و جدا جدا وضع کرده است (غزالی، بی تا، ج ۲، ص ۷۳).

میرزای قمی نیز معتقد به این دیدگاه است. به عقیده میرزای قمی، «عین باکیه» در حالی موضوع له برای لفظ «عین» قرار گرفت که اتصاف به وحدت داشت و معنای دیگری همراه آن نبود. همچنین بقیه معانی «عین» در حالی موضوع له قرار گرفته‌اند که به تنهایی ملاحظه شده‌اند؛ البته نه با قید وحدت، بلکه در حالی که وحدت لحاظ شده است. از این رو موضوع له در الفاظ مشترک، معانی مقید به قید

وحدت نیست (به خلاف صاحب معالم)، بلکه معانی در حال وحدت، موضوع‌له هستند. سپس می‌فرماید: نفس همین امر که معانی در هنگام وضع، اتصاف ذاتی به وحدت داشته‌اند کافی است که در حال استعمال نیز این حالت باید حفظ شود و در نتیجه استعمال لفظ مشترک در بیش از یک معنا جایز نیست. (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۴)

آیت‌الله فاضل در نقد این دیدگاه می‌فرماید:

از کجا ثابت شده که در استعمال، تمام خصوصیات و شرایط و حالات و مقارنات حال وضع باید مراعات شوند؟ آیا خصوصیات واضع و حالات او و خصوصیات زمان وضع هم در استعمال دخالت دارند؟ معنا در هنگام وضع در حال وحدت بود، ولی حالت وحدت، ملحوظ واضع نبوده و واضع به آن عنایتی نداشته است و دلیلی وجود ندارد که در مقام استعمال باید خصوصیات غیر ملحوظه واضع مراعات شود (فاضل، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۳).

آیت‌الله فاضل در ادامه می‌فرماید:

ما نتوانستیم دلیلی بر عدم جواز پیدا کنیم که بگوییم: «استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز نیست»؛ خصوصاً با توجه به این که در کلام ادبا و شعرا گاهی به مواردی برخورد می‌کنیم که لفظ مشترک در اکثر از معنا استعمال شده است و نمی‌توان ملتزم شد که این استعمالات، مجاز و برخلاف تریخ‌ص واضع است. بنابراین، کلام محقق قمی؟ ره؟ ناتمام است (همان، ج ۲، ص ۳۲۳).

دیدگاه سوم: امکان و وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در زبان عرب و عدم وقوع آن در قرآن
استعمال لفظ در بیش از یک معنا، از نظر عقل امکان‌پذیر بوده، در زبان عرب نیز چنین کاربردی رواج دارد؛ ولی در کتاب و سنت وجود ندارد و نباید هم وجود داشته باشد. سیدمصطفی خمینی را می‌توان از پیروان این نظریه دانست. او در این باره می‌نویسد:

نظر صحیح در باب استعمال لفظ در بیش از یک معنا آن است که از نظر عقل امکان‌پذیر است؛ ولی عرفاً ممنوع است، مگر همراه با شواهد. همچنان که در کلمات بلیغان و فصیحان دیده می‌شود؛ اما در کتاب و سنت چنین استعمالی بعید است (خمینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۲).

وی استعمال لفظ در بیش از یک معنا را مستلزم اموری همچون ابهام و معماگویی می‌داند که سخن خداوند متعال از آن‌ها پیراسته است و همچنین وضع قوانین و احکام و راهنمایی انسان‌ها با آن سازگاری ندارد (همان، ص ۲۹۳).

دیدگاه چهارم: امکان و وقوع چند معنایی در قرآن و عدم امکان آن در غیر قرآن

استعمال یک لفظ و اراده چند معنا از سوی خداوند و در قرآن کریم امکان دارد؛ اما این عمل از سوی دیگران ممکن نیست. دلیل قائلین به این دیدگاه آن است که میان متکلم و گوینده قرآن کریم _ که خداوند متعال است _ با متکلم و گوینده متون بشری تفاوت زیادی وجود دارد که این عمل را فقط از سوی گوینده قرآن امکان پذیر کرده است.

سبب این امر آن است که آدمیان در محدودیت‌های مادی، علمی، ذهنی، ارادی و... گرفتارند؛ از این رو نمی‌توانند کارکردهای گوناگون کلام و نیز جوانب مختلف معانی را که می‌خواهند از آن‌ها در قالب کلام حکایت کنند، تصور نمایند و بر پایه آن، چند مقصود را در کلام خود در نظر بگیرند؛ اما در کلام الهی چنان محدودیت و تنگنایی وجود ندارد. ابن عربی در این باره چنین می‌نویسد:

بدان که سخن پروردگار به هر صورت که باشد (قرآن، کتاب‌های دیگر آسمانی، صحیفه یا خبر الهی) نشانه‌ای است برای همه وجوه و احتمالاتی که در آن آیه می‌توان فرض کرد؛ ... چه این که نازل‌کننده آن متن، دانا به تمام آن وجوه است و می‌داند که بندگان او در ادراک و دریافت مفهوم کلام و غرض وی متفاوتند، و از سویی آنان را به غیر از آنچه می‌فهمند مکلف نساخته است. پس هر کس که وجهی را از آیه‌ای می‌فهمد، همان وجه مقصود الهی از متن نسبت به اوست. این ویژگی جز در کلام الهی یافت نمی‌شود؛ گرچه لفظ، تاب و تحمل وجوه و معانی مختلف را داشته باشد، زیرا چه بسا آن وجوه، مراد گوینده نباشد؛ زیرا که دانش دیگران به وجوه و احتمالات معنایی لفظ محدود است و به کاربردهای گوناگون آن اشراف و آگاهی ندارند (ابن عربی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۲).

دیدگاه پنجم: امکان و وقوع چند معنایی در زبان عرب و قرآن

استعمال لفظ در چند معنا، هم امکان عقلی دارد، هم در لغت عرب و آیات قرآن کریم واقع شده است و در لابه‌لای سخن شاعران و اهل ادب شواهد زیادی از این نوع استعمال وجود دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل این دیدگاه، وقوع چنین استعمالی در کلام عرب و در قرآن کریم است. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۹۴؛ فاضل، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۳؛ مکارم، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۷) از فقهای امامیه‌ای که این نظریه را پذیرفته‌اند سید مرتضی است. او در این مورد می‌نویسد:

اراده دو معنا از یک لفظ یا معانی حقیقی و مجازی لفظ، در زمان و آن واحد، ممتنع نبوده و امکان پذیر است. دلیل صحت این ادعا آن است که اگر این امر ممتنع باشد، امتناع آن به خاطر

یکی از این دو امر است: یا این امتناع به خاطر متکلم و گوینده است و یا امتناع به جهت مشکل لفظ است. در مورد متکلم و گوینده از این جهت مانعی نیست، زیرا امکان دارد که هریک از ما به دیگری بگوید «لا تنکح ما نکح ابوک» و مراد او از این زن هم، زنی باشد که پدر با او ازدواج کرده و هم زنی باشد که پدر با او آمیزش نموده است. از جهت لفظ نیز مانعی وجود ندارد، زیرا واضع لغت، این دو معنا را برای این لفظ وضع کرده است؛ از این رو این لفظ می‌تواند هر دو معنا را به مخاطب انتقال دهد (علم‌الهدی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸).

برخی مفسران و فقهای معاصر امامیه نیز همین دیدگاه را در الفاظ عربی، به‌ویژه در مورد آیات قرآن پذیرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۲۸؛ مکارم، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۷). آیت‌الله فاضل در این باره می‌فرمایند:

ما نتوانستیم دلیلی بر عدم جواز پیدا کنیم که بگوییم: «استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز نیست»؛ خصوصاً با توجه به این که در کلام ادبا و شعرا گاهی به مواردی برخورد می‌کنیم که لفظ مشترک در اکثر از معنا استعمال شده است و نمی‌توان ملتزم شد که این استعمالات، مجاز و برخلاف تریخ‌ص واضع است (همان، ج ۲، ص ۳۲۳).

آیت‌الله معرفت در دفاع از این نظریه می‌نویسد:

برخی اصولیان گذشته، استعمال لفظ واحد و اراده دو معنای مستقل را عقلاً ممتنع دانسته‌اند... اما اصولیان متأخر تلاش کرده‌اند تا این امتناع عقلی را جایز، ولی آن را خارج از متعارف بدانند؛ با این بیان که استعمال لفظ واحد و اراده دو معنای مستقل، در عرف عام معمول نیست و سابقه ندارد. بنابراین چنین استعمالی خلاف متعارف است؛ هر چند ذاتاً ممکن باشد، زیرا استعمال لفظ واحد و اراده معنا، از قبیل نصب علامت است؛ مانند نصب نشانه‌ها و علائم خطر. لذا چنانچه لفظ ذاتاً صلاحیت داشته باشد، عقلاً نیز منعی وجود ندارد که یک علامت برای دو مقصود یا بیشتر قرار داده شود و در موقع کاربرد احیاناً هر دو معنا منظور گردد (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۸).

وی درباره تأثیر ویژگی‌های گوینده (خداوند) در استعمال لفظ در بیش از یک معنا برخلاف کسانی که معتقد هستند قرآن کریم در القای پیام‌های خویش همان اسلوب‌های رایج در میان اهل زبان را برگزیده است و از این رو چندمعنایی در آیات قرآن معنا ندارد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۵۷) و برخلاف کسانی که چندمعنایی را بذله‌گویی و آراسته‌کردن ظاهری الفاظ دانسته که چندان از بار معنایی ارزشمندی برخوردار نیست و با مقام تشریح آیات الهی نیز ناسازگار است (خمینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۶)؛ معتقد است کلام خدا در قرآن گرچه قالب‌ها و قواعد زبان عربی را حفظ کرده است، اما این مانع آن نیست

که خداوند قالب‌های الفاظ را طوری تنظیم کند که حامل بیشترین بار معنایی باشد.

وی در این باره می‌نویسد:

البته چنین کاربردی (استعمال لفظ در بیش از یک معنا)، متداول و متعارف نیست. اما قرآن کریم این مشکل را سهل شمرده و در بسیاری از موارد بر خلاف متعارف به کار برده است؛ چنان‌که با کاربرد یک لفظ بر حسب دلالت اولی آن، معنای ظاهری آن را اراده کرده، ولی هم‌زمان با آن، مفهوم ثانوی عام را که شامل موارد دیگر هم می‌شود لحاظ نموده... زیرا خداوند به همه چیز احاطه کامل دارد و عنایت او شامل همه بندگانش است (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۸).

ایشان درباره تأثیر جاودانگی و جامعیت قرآن کریم در جواز چندمعنایی به وجود رابطه‌ای تنگاتنگ میان سه‌گانه استعمال لفظ در بیش از یک معنا، بطون قرآن و جاودانگی قرآن معتقد است و در این زمینه می‌نویسد:

(قرآن کریم) با کاربرد یک لفظ بر حسب دلالت اولی آن، معنای ظاهری آن را اراده کرده، ولی هم‌زمان با آن، مفهوم ثانوی عام را که شامل موارد دیگر هم می‌شود لحاظ نموده؛ به طوری که مفهوم عام ثانوی (باطن قرآن)... استمرار و بقای مقاصد قرآنی را به گونه‌ای عام و فراگیر در طول زمان تضمین می‌کند و آن را از انحصار موارد خاص [مورد نزول] خارج می‌سازد... و همین (امکان استخراج مفاهیم عام از بطن آیه) موجب جاودانه‌بودن قرآن گردیده است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۹؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲ و ۷۰).

گستره و اقسام چندمعنایی در قرآن کریم

از آنجا که نخستین و اصلی‌ترین مبنا در بحث چندمعنایی، اصل وجود معانی متعدد برای الفاظ است، لازم است اقسام تعدد معنا بررسی شود. برای چندمعنایی واژه‌ها و آیات قرآن کریم، اقسام مختلفی قابل تصور است که هر یک وجهی از وجوه چندمعنایی قرآن کریم به‌شمار می‌روند. این اقسام عبارتند از:

۱. مشترک لفظی

اصلی‌ترین مصداق چندمعنایی، وجود الفاظ مشترک در لغت است (طیب‌حسینی، ۱۳۸۹، ص ۸۹). مشترک لفظی آن است که لفظ واحد بر دو معنای مختلف یا بیشتر به‌طور یکسان دلالت کند (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۲) و یا مشترک لفظی آن است که یک لفظ برای معانی متعدد وضع گردد؛ چه هر یک

از این معانی با وضع خاص و جدای از دیگری وضع شود و چه همه آن‌ها در یک وضع واحد لحاظ گردد (غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۹). البته باید توجه داشت که لفظ مشترک در صورتی که در استعمال واحد بر هر دو معنایش دلالت کند از مصادیق چندمعنایی خواهد بود؛ مانند واژه «إِلَّ» در آیه { كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا رَقْبُوا لَهُمْ إِيَّاهُ إِلَّا لِيَأْخُذَهُمْ } (توبه، آیه ۸)، که هم به معنای عهد و پیمان آمده است و هم به معنای خویشاوندی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۶۱).

۲. حقیقت و مجاز

حقیقت عبارت است از کلمه‌ای که در معنای موضوع له و اصلی خودش به کار رفته باشد (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۵)؛ مانند «اسد» که به معنای حیوان درنده است و مجاز لفظی است که در غیر آنچه آن لفظ در اصطلاح تخاطب برای آن وضع شده است به جهت علاقه‌ای بین معنای حقیقی و مجازی و همراه با قرینه‌ای که مانع از اراده معنای وضعی شود، استعمال شده است (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۸). در صورتی که یک لفظ در استعمال واحد بر هر دو معنای حقیقی و مجازی دلالت کند، از مصادیق چندمعنایی خواهد بود؛ مانند آیه { وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ } (نساء، آیه ۲۲) که واژه «نکاح» در آیه یک معنای حقیقی دارد و آن عقد است، و یک معنای مجازی دارد که آمیزش است و به نظر برخی، خداوند در این آیه هر دو معنا را اراده کرده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۷).

۳. کنایه

کنایه عبارت است از لفظی که در غیر از معنایی که برای آن وضع شده است استعمال شود. البته برخلاف مجاز، اراده معنای اصلی آن هم جایز باشد، چون قرینه بازدارنده از معنای اصلی وجود ندارد (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷). به بیان دیگر کنایه، ذکر لازم و اراده ملزوم آن است، در حالی که اراده لازم نیز جایز باشد (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷). در صورتی که یک لفظ در استعمال واحد بر هر دو معنای حقیقی و کنایی دلالت کند، از مصادیق چندمعنایی خواهد بود؛ مانند آیه { سَنَسِئَمُهُ عَلَىٰ الْخُرُومِ } (قلم، آیه ۱۶) که یک معنای ظاهری دارد (خداوند در قیامت بر بینی آن فرد علامت و داغی می‌گذارد که او در میان بقیه کافران انگشت‌نما شود) و یک معنای کنایی دارد (کنایه از خفت و خواری و ننگ) و اراده هر دو معنا از آیه دست‌کم قابل انکار نیست. (طیب حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴)

۴. ظاهر و باطن

یکی دیگر از حوزه‌های مرتبط با چندمعنایی در آیات قرآن کریم، معانی باطنی آیات قرآن کریم است. در باب

معنا و مقصود از معنای باطنی در برابر معنای ظاهری دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. برخی باطن هر آیه را اسراری می‌دانند که خداوند صاحبان حقیقت را بر آن آگاه کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷) برخی باطن قرآن را به موعظه و اندرزی که از داستان‌های امت‌های نخستین برای دیگران به دست می‌آید معنا کرده‌اند (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹؛ زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۶۹). برخی احتمال داده‌اند که بطون قرآن مصادیق پنهان معنای آیات است که عقل انسان به آن نمی‌رسد و فقط راسخان علم به آن آگاه هستند (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۷). علامه طباطبائی ظاهر و باطن قرآن را معانی متعدد نسبی می‌داند که در طول یکدیگر از کلام اراده شده‌اند؛ به این صورت که از هر آیه‌ای ابتدا معنای ساده‌ای فهمیده می‌شود و با تأمل و تحلیل آن معنا و کناره‌م‌گذاشتن آیات، معنای دیگری فهمیده می‌شود که نسبت به معنای ساده اول، باطن است و نسبت به معنای دیگری که با تحلیل دقیق‌تر و ژرف‌تر فهمیده می‌شود، ظاهر است (طباطبائی، ۱۳۷۳، ص ۲۷ و ۲۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۴). به گفته ایشان در این گونه رابطه، تمام معانی باطنی مدلول‌های مطابقی لفظ هستند، نه مفاد التزامی لفظ، یعنی خود لفظ ما را مستقیماً به آن معانی هدایت می‌کند و واسطه‌ای میان آن‌ها و لفظ وجود ندارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۴).

در ادامه دیدگاه آیت‌الله فاضل و آیت‌الله معرفت درباره ظاهر و باطن قرآن بیان و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

الف) دیدگاه آیت‌الله فاضل درباره ظاهر و باطن قرآن

مطابق دیدگاه آیت‌الله فاضل بطون هفت‌گانه آیات قرآن از سنخ معانی گوناگون یک آیه نیست. هر آیه یک معنا دارد، ولی از آنجاکه قرآن کریم این معنا را روشن و صاف بیان نکرده است، هر کسی از جمله مفسران قرآن، معنا و مقصود آیه را متفاوت از دیگران بیان می‌کنند. ایشان احتمال می‌دهند که مقصود از بطون قرآن کریم، ذووجه بودن معنای آیه است و در توضیح دیدگاه خود می‌نویسند:

کلمه «معنا» در این روایات (روایات بطون هفت‌گانه یا هفتادگانه) ذکر نشده (از این رو این روایات بر معانی متعدد برای آیات دلالت ندارند). این احتمال وجود دارد که قرآن دارای وجوه و احتمالات باشد؛ یعنی این گونه نیست که قرآن مسئله صاف و روشنی را در اختیار بگذارد، بلکه در ارتباط با معانی آن احتمالات مختلفی جریان دارد و این شاید یکی از معجزات قرآن باشد که در ارتباط با معانی آن احتمالات و وجوهی جریان دارد. ظاهراً این تعبیر «ذو وجوه» نسبت به قرآن در بعضی از روایات وجود داشته باشد؛ یعنی احتمالات در ارتباط با قرآن زیاد است. لذا گاهی کسانی که دارای اعتقادات باطل هستند نیز برای اثبات ادعای خود به آیه یا آیاتی از قرآن تمسک می‌کنند و آن گونه که می‌خواهند آیه را معنا می‌کنند و مطلب خود را به قرآن نسبت می‌دهند (فاضل، ۱۳۸۱، ج ۲،

ص ۳۴۳).

آیت‌الله فاضل به‌عنوان مؤیدی بر این معنا از بطون قرآن، به روایت «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ» (رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۵) و همچنین به وجوه مختلفی که مفسران در تفسیر یک آیه بیان کرده‌اند (با این‌که همگی بر حجیت ظواهر تأکید دارند) اشاره می‌کند. وی آیه تطهیر را به‌عنوان شاهدهی بر ذووجه‌بودن معنای آیه ذکر می‌کند؛ به‌طوری‌که برخی با تدبر کم، این آیه را مربوط به زنان پیامبر می‌دانند، ولی با تدبر عمیق در این آیات روشن می‌شود که آیه تطهیر مربوط به خمسه طیبه است (همان، ص ۳۴۳ - ۳۴۵).

ارزیابی دیدگاه آیت‌الله فاضل

دیدگاه آیت‌الله فاضل از وجوه مختلفی مورد تأمل است.

۱. این‌که فرمودند باطن قرآن از سنخ معانی آیات نیست، کلام صحیحی نیست. در برخی روایات ظاهر و باطن آیات از معانی آیات دانسته شده است. «عن أمير المؤمنين؟ ع؟ قال: ما من آية إلا ولها أربعة معان ظاهر و باطن و حد و مطلع فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم و الحد هو أحكام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱). به قرینه این‌که در این روایت ظاهر آیه از معانی آیه به شمار آمده است، معلوم می‌شود مقصود از تلاوت، خواندن قرآن نیست، بلکه به مناسبت حکم و موضوع روشن می‌شود که مقصود از تلاوت معنایی است که بدون تدبر و تفسیر از آیه برداشت می‌شود. به قرینه مقابله مقصود از باطن مرتبه‌ای از بواطن قرآن است که با تدبر و تفسیر، فهم آن برای غیرراسخان در علم نیز ممکن است (بابایی، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

همچنین در روایت «اتيتُ ابا عبد الله؟ ع؟ فقلتُ له: جعلتُ فداك ما معنى قولِ الله عزَّ و جلَّ «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ». قال: «اخذُ الشَّارِبِ و قَصَّ الأظْفِيرِ و ما أشبه ذلك.» قال: قلتُ: جعلتُ فداك فإنَّ ذريحاً المحاربي حَدَّثني عنك إنك قلتَ: «ليقضوا تفتهم» لقاء الامام و «ليوفوا نذورهم» تلك المناسك.» قال: «صَدَقَ ذريحٌ و صَدَقْتُ، إنَّ للقرآنِ ظاهراً و باطناً و مَنْ يَحْتَمِلُ ما يَحْتَمِلُ ذريحٌ؟» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۸۳)، به قرینه صدر روایت که راوی از معنای آیه (ما معنی قول) سؤال می‌کند و سپس به معنایی که ذریح المحاربی از امام نقل کرده است اشاره می‌کند، می‌توان گفت باطن قرآن از سنخ معانی قرآن است.

۲. هیچ شاهدهی وجود ندارد که مقصود از ذووجه‌بودن آیات قرآن در مثل روایت «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ» (رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۶۵)، همان باطن قرآن باشد.

۳. طبق روایات متعدد هر آیه‌ای از قرآن ظاهر و باطن دارد.^۱ مفسران ممکن است در تفسیر یک آیه اختلاف داشته باشند، ولی همه ادعا دارند که معنای ظاهری آیه این چنین است. از این رو اختلاف مفسران در تفسیر ربطی به باطن آیات قرآن ندارد.

۴. ظاهر و باطن داشتن آیات قرآن از محسنات قرآن است. در صورتی که حمل باطن قرآن بر وجوه مختلفی که مفسران گاه با بی توجهی به معنای لغوی و گاه با بی توجهی به قرائن متصل و منفصل و گاه به خاطر تحمیل یک اعتقاد باطل بر آیات قرآن بیان کرده‌اند (همان طور که آیت الله فاضل به وجوه مختلف درباره آیه تطهیر اشاره کردند) از محسنات قرآن به شمار نمی آید.

ب) دیدگاه آیت الله معرفت درباره ظاهر و باطن قرآن

آیت الله معرفت ظاهر و باطن قرآن را این چنین تعریف می کند:

مفهوم اولی که بر حسب خصوصیات مورد نزول آیه به ذهن می آید معنای ظاهری آن است که «تنزیل» نامیده می شود، ولی مفهوم عام برگرفته از آیه که قابل انطباق بر موارد مشابه است، معنای باطن و به تعبیر دیگر «تأویل» آیه است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۹؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷ و ۷۰).

ایشان تأویل و معنای باطنی را جزء دلالت التزامی غیربیین از اقسام دلالت لفظی می داند (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۴؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱) و می گوید:

چون می دانیم تمام اقسام دلالت الفاظ ملاک‌هایی دارد (که علم منطق متکفل شرح و توضیح آنهاست)؛ لذا تأویل هم _ که نوعی دلالت لفظی، اما غیر بیین است _ نیاز به ملاک مشخصی دارد تا از محدوده تفسیر به رأی خارج شود (همان).

ایشان برای دست یافتن به معنای باطنی و تأویلی صحیح، سه شرط ذکر می کند:

۱. رعایت مناسبت نزدیک بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام؛

۲. مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیت‌های اطراف کلام؛

۳. انطباق معنای عام باطنی بر مصداق ظاهری آیه.

در توضیح شرط اول فرموده است:

تناسب بین معنای ظاهری با معنای باطنی از این رو لازم است که هیچ کلامی بر معنای بیگانه از خود دلالتی ندارد و دلالت کلام بر معنای اجنبی تحمیل بر لفظ و از مصادیق تفسیر به رأی است

۱. بصائر الدرجات مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنُصُورِ بْنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؟ عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۹۷).

(معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲).

همچنین در جای دیگر در این باره می نویسد:

مثلا در آیه مبارکه {لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ} (عبس، آیه ۲۴)؛ معنای ظاهری آیه این است که انسان باید در غذای خود تأمل کند و ببیند که طبیعت چگونه امکان به دست آوردن آن را فراهم ساخته. ولی طبق روایتی از امام صادق (ع)؟ از طعام، به علمی که انسان می آموزد تعبیر شده است (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۲۹، حدیث ۱). وقتی در این بیان امام (ع)؟ دقت می کنیم، تناسب بین علم و غذا (طعام) را به راحتی در می یابیم، زیرا علم، غذای روح است؛ از این رو باید احتیاط و وسواس به خرج داد تا آن را از منابع اصلی و حقیقی اش به دست آوریم (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۵).

در توضیح شرط دوم، پس از بیان این که الغای خصوصیت و به دست آوردن مفهوم عام، باید با رعایت نظم و دقت در کنار گذاشتن خصوصیات کلام به وسیله قانون «سبر و تقسیم» (که از قوانین علم منطق است) و با تنقیح مناطی که فقها برای آگاه شدن از ملاک قطعی حکم شرعی به کار می برند، انجام گیرد (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۳)، آیه کریمه **بِسَبْعَةٍ مِّنْ لَّيْمَةٍ مِّنْ دِيَارِ قُلُوبٍ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ** (قصص، آیه ۱۷) را مثال قرآنی این شرط قرار داده است و در توضیح آن گفته است:

آیا این موضوع تنها به حضرت موسی (ع)؟ به عنوان یک پیامبر و شخصی صالح مربوط می شود یا حکم عقلی قطعی است که شامل همه صاحبان قدرت اعم از عالمان، ادیبان، حکیمان، صنعتگران و به طور کلی همه آنان که خداوند به آنان نعمت علم و حکمت و توانایی سرنوشت ساز ارزانی داشته نیز می شود؟ بی تردید جواب مثبت است، زیرا عقل حکم می کند که این توانایی ها بیهوده در اختیار دارندگان آن ها قرار نگرفته و باید در جهت سعادت بندگان خدا و عمران و آبادانی زمین به کار رود و این مفهوم عام برای آیه طبق قانون سبر و تقسیم و القای خصوصیات اطراف موضوع به دست می آید (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸).

و در توضیح شرط سوم می نویسد:

معنای عام به دست آمده باید به عنوان یک کبری کلیه بوده و معنای ظاهری آیه یکی از مصادیق این معنای عام باشد. به بیان دیگر مجموع معنای ظاهری و باطنی به منزله یک استدلال منطقی باشد که معنای عام باطنی، کبری آن و معنای ظاهری، صغرای استدلال قرار گیرد (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۴).

ارزیابی دیدگاه آیت‌الله معرفت درباره باطن آیات قرآن

دیدگاه آیت‌الله معرفت درباره باطن آیات قرآن، با برخی از روایات وارد شده در باب باطن قرآن سازگار است. طبق روایتی از امام باقر^ع؛ ظهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آن‌ها نازل شده است و باطن آن کسانی هستند که مانند آنان عمل می‌کنند.^۱ طبیعتاً آیندگانی که مثل گذشتگان (مورد نزول آیه) عمل می‌کنند، همان مصادیق معنای عامی هستند که طبق دیدگاه آیت‌الله معرفت، این معنای عام همان باطن قرآن است.

البته دیدگاه آیت‌الله معرفت محل تأمل است و نقص‌هایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. مفهوم عام استنباط‌شده از آیه که در این دیدگاه باطن قرآن خوانده شده است؛ در برخی از آیات مقتضای اطلاق یا عموم لفظ آیه است و از ظواهر آیه به شمار می‌آید، نه از باطن آن. به‌عنوان نمونه، شمول آیه خمس {مَيْبَا عِنْمَ عَاءَ} {انفال، آیه ۴۱} بر فواید حاصل از غیر جنگ به تصریح برخی از فقها (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۲۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۴۴؛ خوئی، بی تا، ص ۱۹۴) با توجه به معنای لغوی «غنم» و اطلاق «ما» و عموم «من شیء» از ظاهر آیه استفاده می‌شود و آن‌گونه که آیت‌الله معرفت پنداشته‌اند، باطن آیه نیست (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱ - ۲۳).

۲. برخی معانی باطنی که در روایات بیان شده است در تعریف باطن از منظر آیت‌الله معرفت نمی‌گنجد، زیرا معنای عامی که شامل ظاهر و باطن شود به نظر نمی‌رسد. در روایت صحیح‌ای باطن آیه {اَلْوُ . . . فْفِيهَا} (حج، آیه ۲۹) به لقای امام تفسیر شده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۸۲) که جامعی بین این معنا و معنای ظاهری آیه (گرفتن شارب و چیدن ناخن‌ها) به نظر نمی‌رسد. در روایتی از امام صادق^ع؛ در بیان معنای باطنی «بِسْمِ» در آیه «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» نقل شده است که «باء» بهاء خدا، «سین» سناء خدا و «میم» مجد و بزرگی خداوند است (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳). معنای عامی بین معنای ظاهری «بِسْمِ» و معنای مذکور متصور نیست. در برخی روایات، جمیع آنچه خدا در قرآن حرام کرده است ظاهر قرآن و باطن آن پیشوایان جور و جمیع آنچه خدا در قرآن حلال کرده ظاهر قرآن و باطن آن پیشوایان حق به شمار آمده است (حویزی، ۱۴۱۵،

۱. معانی الأخبار أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ^ع عَنْ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَ بَطْنِهِ فَقَالَ ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِأَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلَادِكَ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۸۳).

ج ۲، ص ۲۵). به نظر نمی‌رسد در تمامی این آیات بتوان معنای عامی یافت که پیشوایان جور در برخی از آن‌ها و پیشوایان حق در برخی دیگر مصداق آن معنا باشد.

۳. طبق برخی روایات، هر آیه‌ای از قرآن، ظاهر و باطن دارد،^۱ درحالی‌که به گفته آیت‌الله معرفت، این چنین نیست که همه آیات قرآن دارای معنای باطنی باشد (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۷) و همچنین مفهوم عام و جامع که شامل معنای ظاهری و معنای باطنی بشود نسبت به همه آیات متصور نیست (بابایی، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

ارتباط ظاهر و بطن آیه با بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا

یکی از مباحث مرتبط با مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا، بحث رابطه معانی باطنی قرآن با استعمال لفظ در بیش از یک معناست. در مورد معنای باطنی آیات در کنار معنای ظاهری آن از مصادیق استعمال لفظ در بیش از یک معنا باشد، در میان عالمان اسلامی اختلاف است. یک دیدگاه معانی باطنی را بیگانه از استعمال لفظ در بیش از یک معنا می‌داند و دیدگاه دوم بر آن است که معانی باطنی قرآن در کنار معنای ظاهری آن از سنخ معانی الفاظ بوده و در دایره استعمال لفظ در بیش از یک معنا قرار می‌گیرد.

ظاهراً نخستین بار لغت‌شناس و مفسر قرآن کریم، راغب اصفهانی (حدود ۴۲۵ق) به طرح ارتباط مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا و معانی باطنی قرآن پرداخته است (راغب، ۱۴۰۵، ص ۹۸). وی در مقدمه جامع التفاسیر خود در ضمن فصلی با عنوان «فی جواز ارادة المعینین المختلفین بعبارة واحدة» به بحث استعمال لفظ قرآن در بیش از یک معنا می‌پردازد و در پایان این بحث معانی باطنی قرآن را کاملاً هم‌سو با آن معرفی می‌کند (راغب، ۱۴۰۵، ۱۰۰ - ۱۰۱). بعد از راغب اگرچه بعضی اصولیان به بحث ارتباط این دو بحث اشاره‌ای کرده‌اند، ولی به‌طور صریح و روشن، آخوند خراسانی با طرح مسئله بطون قرآن ذیل بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا، فضای دیگری را پیش روی محققان گشود.

آخوند خراسانی در کفایة الاصول پس از انکار استعمال لفظ در بیش از یک معنا، تحت عنوان «وهم و دفع» به شبهه ناسازگاری بین قول به امتناع استعمال لفظ در بیش از یک معنا و قبول معانی باطنی آیات

۱. بصائر الدرجات مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ؟ عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۹۷).

قرآن پاسخ داده است. وی معتقد است بطون آیات در واقع از سنخ معانی (مستعمل فیه) لفظ نیستند، بلکه یا باید معانی باطنی را مدلول مستقلی دانست که با استعمال لفظ و معنای ظاهری آیه، مقارن گشته است (به این صورت که لفظ قالبی برای معنای خود باشد و علامتی برای معنای باطنی)، یا باید آن‌ها را مدلول التزامی آیات دانست (هرچند درک ما از فهم این ملازمه قاصر باشد) و بدین ترتیب بین بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا و بحث بطون قرآن تفکیک قائل شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۸). پس از آخوند بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا و ارتباط یا عدم ارتباط آن با بحث معانی باطنی قرآن محط نظر عالمان اصولی و مفسران قرار گرفت. امام خمینی؟ره؟ و علامه طباطبائی؟ره؟ اگرچه به امکان و جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا معتقد هستند، اما همچون صاحب کفایه بحث بطون آیات را بی ارتباط با مسئله استعمال لفظ در بیش از یک معنا می دانند (امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۱۳۱-۱۳۶؛ طباطبائی، ۱۳۷۳، ص ۱۹). آیت الله خوئی؟ره؟ نیز از طرفی استعمال لفظ در بیش از یک معنا را ممکن، ولی خلاف ظهور عرفی می داند و از طرفی مانند آخوند معانی باطنی آیات را از سنخ معانی الفاظ نمی داند، بلکه این معانی را جز مدالیل التزامی می داند (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۳).

آیت الله فاضل؟ره؟ اگرچه استعمال لفظ در بیش از یک معنا را ممکن و جایز می داند، ولی با توجه به آنچه پیش تر گذشت، ایشان بطون هفت گانه آیات قرآن را از سنخ معانی گوناگون یک آیه نمی دانند و احتمال می دهد که مقصود از بطون قرآن کریم، ذووجه بودن معنای آیه است (فاضل، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۵)؛ از این رو ایشان ظاهر و باطن قرآن را از مصادیق بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا نمی داند.

در مقابل آیت الله معرفت، معتقد است معانی باطنی در عرض معانی ظاهری و از سنخ معانی الفاظ بوده و معانی باطنی در کنار معنای ظاهری، در دایره استعمال لفظ در بیش از یک معنا قرار می گیرد. ایشان در این باره می نویسد:

البته چنین کاربردی (استعمال لفظ در بیش از یک معنا)، متداول و متعارف نیست. اما قرآن کریم این مشکل را سهل شمرده و در بسیاری از موارد بر خلاف متعارف به کار برده است؛ چنان که با کاربرد یک لفظ بر حسب دلالت اولی آن، معنای ظاهری آن را اراده کرده، ولی هم زمان با آن، مفهوم ثانوی عام را که شامل موارد دیگر هم می شود لحاظ نموده؛ به طوری که همین مفهوم عام ثانوی، مقصود اصلی قرآن را در مقام بیان، افاده می کند و استمرار و بقای مقاصد قرآنی را به گونه ای عام و فراگیر در طول زمان تضمین می کند و آن را از انحصار موارد خاص [مورد نزول] خارج می سازد (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۹).

ایشان درباره استقلال معنای باطنی و در عرض هم بودن دو معنای ظاهری و باطنی قرآن می‌افزاید:
شکلی نیست که مفهوم عام برگرفته از آیه در حد ذات خود، معنای دیگری است که مستقلاً اراده شده و از معنای ظاهری و اولی لفظ جداست؛ بنابراین هریک از دو معنای ظاهر و باطن، خود مستقلاً مقصود است و هیچ کدام مندرج در تحت دیگری نیست (همان).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در کنار باور به امکان و وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا، معنای باطنی قرآن را، معنای مستقل و در عرض معنای ظاهری آن دانسته و این دو (معنای ظاهری و باطنی) را از مصادیق استعمال لفظ در بیش از یک معنا می‌داند (مکارم، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۴۹ - ۱۵۹).

نتیجه‌گیری

۱. مقصود از استعمال لفظ در بیش از یک معنا این است که گوینده، لفظ یا عبارتی را که دارای چند معناست یک بار استعمال کند و به‌طور هم‌زمان بیش از یک معنا از آن لفظ یا عبارت اراده کند.
۲. آیت‌الله فاضل و آیت‌الله معرفت معتقد به امکان و وقوع استعمال لفظ در بیش از یک معنا در زبان عرب و قرآن هستند.
۳. آیت‌الله معرفت در بحث تأثیر ویژگی‌های گوینده در استعمال لفظ در بیش از یک معنا معتقد است، چون خداوند به همه چیز احاطه کامل دارد و عنایت او شامل همه بندگانش است؛ از این رو قادر است که معنای عام حاصل از آیه را در کنار معنای ظاهری آن اراده کند.
۴. مطابق دیدگاه آیت‌الله فاضل بطون هفت‌گانه آیات قرآن از سنخ معانی گوناگون یک آیه نیست. هر آیه یک معنا دارد، ولی از آنجاکه قرآن کریم این معنا را روشن و صاف بیان نکرده است، هر کسی از جمله مفسران قرآن، معنا و مقصود آیه را متفاوت از دیگران بیان می‌کنند. ایشان احتمال می‌دهند که مقصود از بطون قرآن کریم، ذووجه بودن معنای آیه است.
۵. دیدگاه آیت‌الله فاضل اولاً، بدون دلیل است؛ ثانیاً، با برخی روایات که ظاهر و باطن آیات را از معنای آیات دانسته است سازگار نیست؛ ثالثاً، اختلاف مفسران در تفسیر آیه اختلاف بر سر معنای ظاهری آیه است و ربطی به باطن آیات قرآن ندارد؛ رابعاً، باطن داشتن آیات قرآن از محسنات قرآن به شمار می‌آید، در حالی که حمل باطن قرآن بر وجوه مختلفی که مفسران گاه با بی‌توجهی به معنای لغوی و گاه با بی‌توجهی به قرائن متصل و منفصل و گاه به خاطر تحمیل یک اعتقاد باطل بر آیات قرآن بیان کرده‌اند، از محسنات قرآن به شمار نمی‌آید.
۶. آیت‌الله معرفت مفهوم اولی که بر حسب خصوصیات مورد نزول آیه به ذهن می‌آید را معنای ظاهری

آیه و مفهوم عام برگرفته از آیه که قابل انطباق بر موارد مشابه است، را معنای باطنی و به تعبیر دیگر «تأویل» آیه می‌داند.

۷. آیت‌الله معرفت معنای باطنی را معنایی مستقل از معنای ظاهری و جزء دلالت التزامی غیربیین از اقسام دلالت لفظی می‌داند و برای دست‌یافتن به معنای باطنی و تأویلی صحیح، سه شرط ذکر می‌کند: رعایت مناسبت نزدیک بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام؛ مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیت‌های اطراف کلام؛ انطباق معنای عام باطنی بر مصداق ظاهری آیه.

۸. دیدگاه آیت‌الله معرفت درباره بطن آیات قرآن، اگرچه با برخی از روایات واردشده درباره باطن قرآن سازگار است، اما طرداً و عکساً دارای نواقصی است. اولاً، مفهوم عام استنباط‌شده از آیه با حفظ شرایط سه‌گانه (باطن آیه) در برخی از آیات مقتضای اطلاق یا عموم لفظ آیه است و از ظواهر آیه به شمار می‌آید؛ ثانیاً، برخی معانی باطنی که در روایات بیان شده است در تعریف باطن از منظر آیت‌الله معرفت نمی‌گنجد؛ ثالثاً، نسبت به تمامی آیات قرآن مفهوم عام و جامع که شامل معنای ظاهری و معنای باطنی بشود متصور نیست.

۹. آیت‌الله فاضل؟ره؟ اگرچه استعمال لفظ در بیش از یک معنا را ممکن و جایز می‌داند، ولی از آنجاکه بطون هفت‌گانه آیات قرآن را از سنخ معانی گوناگون یک آیه نمی‌داند، ظاهر و باطن قرآن را از مصادیق بحث استعمال لفظ در بیش از یک معنا نمی‌داند.

۱۰. آیت‌الله معرفت، معتقد است معانی باطنی در عرض معانی ظاهری و از سنخ معانی الفاظ بوده و معانی باطنی در کنار معنای ظاهری، از مصادیق استعمال لفظ در بیش از یک معناست.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفاية الاصول*، قم، مؤسسة آل البيت؟، ۱۴۰۹ق، چاپ اول.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰، چاپ اول.
۴. ابن عربی، محیی الدین، *رحمة من الرحمن*، دمشق، مطبعة نصر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، ۱۴۱۴ق، چاپ سوم.
۶. اصفهانی، محمد حسین، *مجد البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثة، ۱۳۶۶ق، چاپ اول.
۷. امام خمینی، روح الله، *تهذیب الأصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؟، ۱۴۲۳ق، چاپ اول.
۸. بابایی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، چاپ چهارم.
۹. باطنی، محمدرضا، *زیان و تفکر*، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۳، چاپ پنجم.
۱۰. پالمر، فرانک، *نگاهی تازه به معنی شناسی*، ترجمه مریم فیاضی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵، چاپ چهارم.
۱۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، *مختصر المعانی*، قم، دارالفکر، ۱۳۷۶، چاپ سوم.
۱۲. تهانوی، محمد علی، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون*، تحقیق علی دحروج، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۴. حویزی، علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵، چاپ چهارم.
۱۵. خمینی، سید مصطفی، *تحریرات الاصول*، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۰۷ق، چاپ اول.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم، *محاضرات فی أصول الفقه*، قم، طبع دار الهادی، ۱۴۱۷ق، چاپ چهارم.
۱۷. _____، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، [بی نا، بی تا].
۱۸. راغب اصفهانی، حسین، *مقدمه جامع التفاسیر*، کویت، دارالدعوة، ۱۴۰۵ق.
۱۹. رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة (للصیحی صالح)*، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، چاپ اول.
۲۰. زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ق.
۲۱. _____، *البحر المحيط*، دارالکتب، ۱۴۱۴، چاپ اول.
۲۲. زمخشری، محمود، *اساس البلاغة*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ش.
۲۳. ساجدی، ابولفضل، *زیان دین و قرآن*، قم، مؤسسه امام خمینی؟، ۱۳۸۵، چاپ دوم.

۲۴. سیوطی، جلال‌الدین، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، دار احیاء الکتب العربیة، [بی‌جا، بی‌تا].
۲۵. _____، *الاتقان فی علوم القرآن*، قم، منشورات الشریف الرضی، [بی‌تا].
۲۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق، چاپ دوم.
۲۸. طباطبائی، محمدحسین، *قرآن در اسلام*، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۳، چاپ اول.
۲۹. _____، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه‌ی علمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق، چاپ دوم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، چاپ سوم.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، *العدة فی أصول الفقه*، قم، ۱۴۱۷، چاپ اول.
۳۲. _____، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۳۳. طیب حسینی، سید محمود، *چند معنایی در قرآن کریم*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹، چاپ اول.
۳۴. عراقی، ضیاء‌الدین، *نهاية الأفكار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، چاپ سوم.
۳۵. علم‌الهدی، سید مرتضی، *الذریعة الی اصول الشریعة*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش، چاپ دوم.
۳۶. غزالی، ابوحامد، *المستصفی من علم الاصول*، دارالفکر، [بی‌جا، بی‌تا].
۳۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *اصول فقه شیعه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار؟، ۱۳۸۱ش، چاپ اول.
۳۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۹. فخر رازی، *المحصول فی علم اصول الفقه*، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۲، چاپ دوم.
۴۰. فیض کاشانی، محمد، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق، چاپ دوم.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق، چاپ چهارم.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار (ط - بیروت)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، چاپ دوم.
۴۳. محمد العوا، سلوی، *بررسی زبان شناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم*، ترجمه حسین سیدی، مشهد، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۲.
۴۴. معرفت، محمد هادی، *التفسیر الأثری الجامع*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۷، چاپ اول.
۴۵. _____، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸، چاپ اول.
۴۶. _____، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵، چاپ دوم.
۴۷. _____، *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹، چاپ اول.
۴۸. _____، *علوم قرآنی*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱، چاپ چهارم.

۴۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران، مکتبه المرتضویه، [بی تا]، چاپ اول.

۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الأصول*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب؟ع؟، ۱۴۲۸ق، چاپ دوم.

۵۱. نکونام، جعفر، *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، قم، نشر هستی نما، ۱۳۸۰، چاپ اول.

۵۲. هاشمی، احمد، *جوهر البلاغة*، قم، مرکز مدیریت حزه علمیه قم، ۱۳۸۱، چاپ پنجم.

مقالات

۱. بابایی، علی اکبر، «چستی باطن قرآن کریم از منظر روایات و بررسی دیدگاه‌ها براساس آن»، *مجله علوم قرآن و حدیث*، شماره ۴۲، ۱۳۸۵.

۲. رضایی و همکاران، محمد علی، «برپایی کرسی نظریه پردازی با موضوع «بطن قرآن» با حضور آیت الله معرفت»، *مجله پژوهش و حوزه*، شماره ۱۹، ۱۳۸۳.

۳. صادقی فدکی، سید جعفر، «بررسی و نقد دیدگاه‌های چند معنایی آیات قرآن کریم»، *فصلنامه اندیشه نوین*، ش ۲۴.

۴. طیب حسینی، سید محمود، «بررسی مبانی فرامتنی چند معنایی در قرآن کریم»، *پژوهش حوزه*، ۱۳۸۷، ش ۳۳.

۵. نهیرات، احمد و محمدیان، عباد، «نگرشی به نظام چند معنایی در قرآن کریم»، *پژوهش‌های زبان شناختی قرآن*، ۱۳۹۲، ش ۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی